

سُورَةُ النَّبَاِ ٧٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ

﴿١﴾

چه پرسند مردم ز تدبیر و بیم؟ که مطرح شود آن سؤالِ عظیم
عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ

﴿٢﴾

چه باشد خبر این‌چنین سربه‌سر؟ که گویی ز محشر بود این خبر
الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ

﴿٣﴾

بگشته اساسِ سخن، اختلاف میان جماعتِ جدل، هم شکاف
كَلَّا سَيَعْلَمُونَ

﴿٤﴾

نباشد یقین، کاین‌چنین منکران تصور نمایند ز جهلِ گران
به زودی شوند آگه و روسیاه به هنگامِ مرگ پی‌برند بر گناه
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ

﴿٥﴾

که البته آگه شوند بر خطا چو بینند حق را چه کرده عطا
أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا

﴿٦﴾

مگر ما نکردیم مهّد، این زمین که گهواره‌ی خلق بود این‌چنین
وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا

﴿٧﴾

مگر کوه‌ها را چو میخ استوار نکردیم عماد و ستون، پایدار
وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا

﴿٨﴾

بکردیم خلقت شما را به جفت از این رو زن و مرد، به عالم شکفت
وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا

﴿٩﴾

مقرر نمودیم خواب بر شما که قدرت بیابید ز فضل خدا
وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا

﴿١٠﴾

لباسی به شب پرده پوشد، سیاه شوند محو، اشیا ز چشم و نگاه
وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا

ولیکن به روز، روشنی شد قرار که کسب و تلاشی کنند بی‌شمار
وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا

بنا ما نمودیم در آن لامکان طبق‌ها منظم به هفت آسمان
وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا

چراغی برافروخته شد در مدار چو خورشید، تابنده و برقرار
وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا

نزولی ز باران، روان گشته آب چو گیرد تراکم به أبر و سحاب
لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا

ز حکمت ز آن آب، روید حیات به بذر و به دانه، گیاه و نبات
وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا

بسی باغ خرم بگردد پدید همه پر ز نعمت ز لطفِ مجید
إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا

رسد روزِ فصل در حضورِ الهِ قیامت بیاید همان وعده‌گاه
يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا

چو بر صور نفخه دمَد سربه‌سر به گرد آمده فوج فوج این بشر
وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا

شود باز درهائی در آسمان که هر فوج یابد ره خود به آن
وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا

شود استواری کوه‌ها خراب بگردند جبال جملگی چون سراب
إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا

بود منتظر دوزخ از حکمِ حق کسی را که هست بر عذاب مستحق
لِّلطَّاغِينَ مَآبًا

که این جایگاه‌هیست بر طاغیان ستمکار و ظالم و هم کافران
لَّابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا

کشند بس عذاب، در قرونی دراز نیابند مَفَرّی و نی چاره‌ساز
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا

ننوشند هرگز یکی قطره آب که محروم باشند ز نوشِ شراب
إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا

مگر آن پلیدآب که نامش حمیم که سوزنده‌تر گردد اندر جحیم
جَزَاءً وَفَاقًا

چنین کیفری هست در شأنشان کند وفق با فکر و هم فعلشان
إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا

نه باور بکردند و هم نی امید که روزِ حساب آخر آید پدید
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا

به تکذیبِ آیات ز راهِ خطا دروغین بخواندند حرفِ خدا
وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا

به حالی که آورده‌ایم در کتاب همه چیز، اندر شمار و حساب
فَذُوقُوا فَلَنْ نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا

شما را سزاست این عذاب، برچشید نگردد فزون جز عِقَابِ شدید
إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا

بود مُتَّقَى را مقامی گران گشایش بود بهر او بی‌گمان
حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا

به بستانِ جَنَّتِ یقینِ واصلند زِ باغ و حدائق نصیبی برند
وَكَوَاعِبَ أُنْرَابًا

به اطرافشان گلرخانی وجیه به حُسْنِ جمال جمله باشند شبیه
وَكَأْسًا دِهَاقًا

شرابِ طهور، نوششان کاسه‌ها حلاوت نگیرد یقین، انتها
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا

نیاید به گوشی ز لغو و دروغ در آن جنتِ نیک و هم پرفروغ
جَزَاءَ مَنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا

ز ذاتِ احد می‌رسد این جزا حسابی دقیق است بر این عطا
رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ ۖ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا

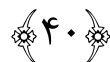
خداوندِ مالک به ارض و سما به مخلوق و هم جمله‌ی ماسوا
بُودَ مَهْرَبَانِ ذَاتِ بَارِحَمَتَش وَلِيَكُنْ بِهِ اَعْلَا بُودَ سَطُوتَش
که هرگز ز هیبت به آن ذوالکتاب کسی را نزید به حرف و خطاب
يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ۖ لَا يَتَكَلَّمُونَ ۖ اِلَّا مَنْ اُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا

رسد روز موعود و آن یومِ دین ملائک و جبریل به یک صف، یقین
ندارد کسی قدرتی بر سخن حضورِ یگانه که هست ممتحن
مگر آن کسی که به اذن و دود به رسمِ صواب بر سخن لب گشود
شفاعت ز ایشان بگردد اگر بیفتد قبول نزدِ آن دادگر

ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ اِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا

چنین روز حتماً محقق شود بایند همه خلق به پیشِ احد

هر آن کس که هست طالبِ منزلت که جوید به نزدِ خدا مغفرت
إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا



شما را ز لطف، ما نمودیم خطاب که آگه بگردید زِ یومِ عذاب
که نزدیک باشد همی پیشِ رو به اعمالِ خود هر کسی روبه‌رو
کند آرزو کافرِ دل‌پریش بگوید که کاش! خاک بودم زِ پیش